شنبه ۱۱ مرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۷۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

مروری کوتاه بر ۲۴ ویژگی شخصیتی دکتر محمد مهدی طهرانچی

شهید زیست، شهید شد

ادامه از صفحه یک

مسلم آنکه این مبارزه مبارزه‌ای دائمی و پایان‌ناپذیر است و تا وقتی باطل، بساط ظلم و تعدی را می‌گستراند، جبهه حق نیز علم مبارزه و قیام و جهاد را بالا نگه می‌دارد و در مقابل تعدی و تجاوزگری طاغوت و استکبار قد قامت می‌کند و با تمام وجود به برچیدن و زوال آن می‌اندیشد و طرح و عملیات به راه می‌اندازد. حالا در دهه هفتم این حرکت و قیام (از دهه ۴۰) همچنان این مبارزه زنده است و باطل نتوانسته با تمام ابزارهایش – که از بطن دروغ و دغل و خدعه درآمده و با تمام اذناب ولایت شیطان همراه شده است – این بصیرت مقابله با باطل و ظلم و فساد را مهار کند و در محاق ببرد. عکس آنکه هرچقدر بیشتر و هولناک‌تر و با طراحی‌های شیطانی‌تر وارد شده، جبهه حق به حقانیت خود بیشتر واقف شده و برای مبارزه جانانه با باطل بیشتر مصمم گردیده است. طرفه آنکه جبهه باطل با یک نقشه تکراری هم وارد میدان نمی‌شود، بلکه هر از گاهی با بزک و دوزک طراحی نو و جدیدی را برای غلبه و رخنه در جبهه حق از آستین بیرون می‌آورد ولی بعد از مدتی پرده‌ها کنار می‌رود و همان هیکل و هیمنه پوشالین استبداد و استکبار خود را نشان می‌دهد و رسوا می‌کند. فلذا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی انواع هجمه‌های سخت و نرم و ترکیبی با طراحی‌های نو به نو تلاش کرده که سد آهنین استقلال‌خواهی و زیر بار ظلم نرفتن را بشکند و آن را منکوب و مطرود نماید. اما هرچه بیشتر و رنگ به رنگ‌تر پیش آمده بیشتر و بیشتر دستش رو شده و حالا نسل اندر نسل با فهم این تزویر و تلوّن به مقابله با این نما و نمادهای ذلت‌خواهی و تسلیم ملت‌ها و امت‌ها می‌پردازند. شاید البته در برخی برهه‌ها به جهت شیوه‌های متنوع و خدعه‌برانگیزی که انتخاب می‌کنند چند صباحی توفیقی ظاهری حاصل کنند؛ اما در سر بزنگاه و نقاط عطف، نیت و هدف شومشان – که همان استیلا و سلطه‌پذیری و غارت و فساد است – آشکار می‌گردد و جرقه قیام و حرکت در گوشه‌ای از عالم زده می‌شود. تهاجم اخیر رژیم صهیونی با پشتیبانی و همراهی ایالات متحده به کشورمان یکی از رسوایی‌های بزرگی بود که خودشان به دست خود نیات و مقاصدشان را افشا کردند و کوس رسوایی‌شان در تاریخ و عالم ماندگار گردید (البته نیازمند جدیت ما در این مسیر است که این داغ بر پیشانی‌شان ثبت شود تا همواره پیش چشم جهانیان باشد.) در این تهاجم عده زیادی از مردم کشورمان به همراه تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان حوزه‌های علمی خاصه علوم پایه، فیزیک و هسته‌ای به شهادت رسیدند.

آنچه از ترورهای هدفمند فرماندهان و دانشمندان به چشم می‌آید عمدتاً و غالباً اینان، همان دهه‌های چهل و پنجاهی هستند که از آغاز نهضت با نفس‌های امام دوره رشد و بلوغ خود را طی کردند و با پیروزی انقلاب به سربازی و پاسداری از آن مشغول شدند، جنگ را پشت سر گذاردند اما جهاد را ادامه دادند تا اینکه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ زندگی‌شان این‌گونه به فیض عظمای شهادت نائل آمدند. شهیدان باقری، سلامی، حاجی‌زاده، شادمانی، ایزدی، ربانی، کاظمی، محقق، طهرانچی، عباسی، فقهی، مینوچهر و... همه از این جنس بودند. وقتی به زندگی این سرداران و دانشمندان نگاه می‌کنیم موضوعی به شکلی برجسته خود را نشان می‌دهد و آن اینکه در هیچ‌برهه‌ای از جهاد فاصله نگرفته‌اند و کل زندگی خود را موقوف بر جهاد نمودند. از جمله این شهدای گرانقدر شهید محمدمهدی طهرانچی است که سال‌ها منتظر بود تا شهادت را در آغوش بگیرد و برای آن، هر نوع زحمت و خدمت و مجاهده و مبارزه‌ای که لازم بود با طیب خاطر به جان خرید. در چند صباحی که توفیق معاشرت و هم‌نشینی با این شهید عزیز را داشتیم به نکاتی در خلق، شخصیت و رفتار ایشان رسیدیم که برای‌مان این جامعیت و عظمت غبطه‌برانگیز بود.

در هر جلسه و دیداری که داشتیم از عظمت نگاه و افق تا آنچه را که آرام آرام در حال بذرپاشی و نگهداری و صیانت بود، حظ بردیم و برای‌مان پر از درس‌آموزی‌های ماندگار و عمیق بود. حتماً این نکات دلالت بر این ندارد که این بزرگواران هیچ خطا و لغزشی نداشتند که اصلاً بزرگی‌شان به این بود که در معرض خطا و اشتباه و نقصان بودند ولی تمام همّ و تلاششان بود تا حد امکان کمتر خطا کنند و اگر مرتکب می‌شدند در اولین فرصت ممکن که فهم خطا برای‌شان محرز می‌شد، برگردند و خود و مسیر را باز تنظیم نمایند. دکتر طهرانچی علاوه بر اینکه انسان عالم و دانشمندی بود، مسیر سیر و سلوکی را هم بر اساس درس‌آموزی‌هایی که در کلاس اخلاق بزرگان خاصه مرحوم حاج‌آقا مجتبی طهرانی داشتند و البته بعد از ارتحال ایشان با بزرگان دیگری ادامه یافت، انتخاب کردند. این مهم وقتی ایشان در جایگاه‌های مدیریت و راهبری سازمانی رسیدند، همچنان دقیق‌تر و ظریف‌تر و جدی‌تر ادامه یافت، فلذا نه با انسان دانشمند در کنج خلوتی سروکار داریم و نه با مدیر وسط میدان بدون مبنا و تکیه‌گاه. با فردی سروکار داریم که وسط میدان تأثیر و حرکت و پیشرفت است و جماعتی را هم راهبری و مدیریت می‌کند، از آن سو معرفه‌النفس را هم آن به آن پیش چشم دارد و به مراقبه و محاسبه مشغول است. در این مجال قصد داریم برخی خصیصه‌های اخلاقی، شخصیتی و رفتاری این شهید بزرگوار را بر شماریم. البته این برجستگی‌ها از لحاظ گستره و عمق و افق بسیار بیشتر و فراتر از آنچه که دیدیم و فهم کردیم است ولی حیف دیدیم که همین فهم مختصر نیز بیان نشود:

۱ برمدار قرآن کریم، فکر و کار و زندگی می‌کرد

خیلی‌ها به قرآن کریم مراجعه می‌کنند برای تفأل و استخاره، حتی برای تدبر و تذکر و... اما برخی برای سؤال و درگیری ذهنشان مکرر و مستمر در قرآن کریم سیر و جست‌وجو می‌کنند و چه‌بسا به واسطه اینکه به صورت متعارف علوم تخصصی قرآنی هم نخوانده باشند، زحمت بیشتری می‌کشند برای انس با قرآن و دریافت از آن. او با قرآن کریم فکر می‌کرد و شب و روز می‌گذراند و از مسائل شخصی تا کلان‌ترین مسائل مدیریتی را خاضعانه به قرآن کریم عرضه می‌کرد و همواره متذکر می‌شد اگر قرآن کریم را به متن کار و زندگی برنگردانیم این نعمت و میزان الهی را ضایع کرده‌ایم و مهجور قرار داده‌ایم. از این جهت با مسئله به قرآن روی می‌آورد و تلاش می‌کرد در هر غور و غوصی مرواریدهای اندیشه ناب قرآنی را صید کند و به جواب‌های بعضاً یکتا و ناب برسد.

۲ همه ساحات زندگی را میدان جهاد کرده بود

او عرصه فکر و علم و فناوری و تعلیم و تربیت را به میدان جهاد تبدیل کرده بود. عمری دشمنی‌ها و تقابل‌ها را از نزدیک لمس کرد و با نگاهی عمیق به نقش و مسیر حرکت دشمن توجه داشت، در نتیجه حتی از نقطه آغازین فعالیت، خود را در میدان جهاد می‌یافت. سعی و همت وافر خود را در تمامی فعالیت‌هایش در تقابل با انگیزه و حرکت دشمن قرار می‌داد و با دشمن‌شناسی ریشه‌دار، جهاد را به همه عرصه‌های زندگی وارد کرده بود.

۳ قبله‌نمای حرکتش فکر و فهم و خواست ولی بود

با عقل توحیدی خود دریافته بود که ولایت، شعبه‌ای از حکمت الهی است، فلذا ممیزی، اولویت‌گذاری، قبول و تأیید کارهایش را در گروی گردن‌گذاردن و تابعیت محض از ولایت می‌دانست؛ تبعیتی که نه شرطی بود و نه بده‌بستانی. به ولایت نگاهی فرمایشی و نمایشی نداشت. ولایت را قدرتی سلسله مراتبی نمی‌دانست. این شخصیت علمی و اهل فکر و بحث و مداقه وقتی در موضوعی به امر ولایت می‌رسید فکر و شناختش قرین و تابع محض ولی بود. او فهم کرده بود که حکمت ولی ناشی از ولایت الهی است و در نتیجه درجه والایی از حکمت است که بر هر حکمت و تدبیر و علم دیگری فائق خواهد آمد، لذا تنظیم منطق فکری او، بر تعین‌بخشی به امر ولی بالاتر از هر رأی و نظر دیگری، شکل و سامان پیدا کرده بود.

۴ اخلاق، سرشت فکر و رأی‌اش بود

در مسیر حرکت او، اخلاق نه پسینی بود و نه حتی قرین و هم‌زمان با حرکت، بلکه اخلاق برای او مبنا و زیربنای حرکت بود. اخلاق برای او مبدأ و محل اتکا بود. از اخلاق حرکت را آغاز می‌کرد و با اخلاق، مسیر و فرایند را حد می‌زد و در آخر هر سیر هم، اخلاقی‌تر می‌شد. او اخلاق را زیربنای تعلم و تفکر و تعلیم و تربیت می‌دانست. نگاه زینتی به اخلاق نداشت. اخلاق تشریفات کار او نبود. اخلاق برای او سرشت فکر و اندیشه، سازنده رأی و تدبیر و میزان و محک حرکت و مسیر بود.

۵ نماز را فقط «ادا» نمی‌کرد «به‌جا» می‌آورد

نماز تنها جایی بود که مشت او باز می‌شد. همه محذورها و محدودیت‌ها و آداب معمول روزمره در نماز کنار می‌رفت. نماز برای او معنی خاصی داشت. در نماز بسان بنده کوچک و حقیر مقابل حضرت حق می‌ایستاد و بندگی می‌کرد و بهره و فضل توشه می‌ساخت. سعی بلیغی داشت با این ارتباط و اتصال، کمبودها و نقصان‌ها و خستگی‌ها را جبران کند و حتی به اذن و فضل خدا، ترمیم و ارتقا دهد.

۶ بر اثرِ حرکتش، مواظب و مراقب بود

او دغدغه موفقیت داشت و توفیق طلب بود اما موفقیت را نه برای حفظ صندلی و جایگاه بلکه برای جدیتش در تأثیر و به نتیجه رساندن تکلیف و مأموریت می‌خواست. اصابت تدابیر به هدف برای او بسیار اهمیت داشت. توفیق طلبی بدون مبنا شاید خصیصه‌ای باشد که انحراف هم تولید می‌کند اما وقتی چنین روحیه‌ای در کنار مشی اخلاقی و مؤثر شدن برای دین خدا و اقامه توحید قرار می‌گیرد پدیده متمایزی است که مردان خدا بدان مزیّن هستند.

۷ با یاد خدا، شور حرکت را رنگ بندگی می‌زد

نگاهش همیشه سرشار از امید و شوق بود. او را در هیجان و شور و حرکت می‌یافتید اما این بهجت سرشار هیچ‌گاه رنگ غفلت و فراموشی نگرفت و دائم با ذکر خدا و تعبد بیشتر، درونی‌تر می‌شد و مایه آفت و حسرت و رقابت خسارت‌آفرین نمی‌گشت.

۸ جهاد در عرصه علم را در بستر «سازمان علم» هویت می‌داد

به «سازمان علم» جلوتر و مقدم‌تر و با اهمیت‌تر از عرصه علم اعتقاد داشت و آن را یکی از ساحات راهبردی جنگ نرم دشمن می‌دانست که زمینه‌ساز استثمار فرا نوین شده و از جبهه مستضعفان انبوه و مکانیکی تلفات و ضایعات می‌گیرد. او باور داشت فهم سازمان و نهاد علم و ساخت‌دهی به آن از حیث سیاست، راهبرد، ساختار، فرایند و حتی رویه‌ها، جان‌مایه بسیج جهانی مستضعفان علیه استکبار می‌تواند باشد. خون پاک او و هم‌رزمان دانشمندش امضای این عقیده است.

۹ باغبان فرهنگ بود

فرهنگ و صبغه فرهنگی کار برای او یک مقدمه واجب و الزام غیرقابل‌چشم‌پوشی بود. گاهی اشتغال به یک فعالیت حرفه‌ای ما را از ابعاد و آثار فرهنگی آن غافل می‌کند. او در بروز آثار فرهنگی بسیار محتاط و حسابگر بود. او فرهنگ را به معنای حقیقی و اصیل و جامع آن در نظر داشت از نماد تا رفتار، از زمینه تا محیط و... او اهمیت زیادی برای کار فرهنگی و کارگزاران فرهنگی قائل بود و زمان و دقت نظر زیادی در این حوزه صرف می‌کرد. با همه جدیت در ایده‌ها و تلاش برای به نتیجه رساندن آن‌ها، راضی به کسب نتیجه‌ای نمی‌شد که فرهنگ را باغبانی نمی‌کرد.

۱۰ مسئله‌ها، برای او نبض و حیات داشتند

برخی دنیای محدودی ساخته‌اند و هنگامی که با مسئله یا موضوعی مواجه می‌شوند آن را با مشابهت‌ها و مماثلت‌هایی که در دنیای کوچک خود تجربه کرده‌اند، می‌نگرند و پاسخ می‌دهند اما در مقابل دنیادیدگانی هستند که در هر مواجهه با یک مسئله ولو تکراری، نگاه و تحلیل تازه‌ای می‌آفرینند. دائم در حال تألیف و تولیدند و تکرار و کهنگی نمی‌پذیرند. چنان وسعتی دارند که حتی در مواجهه با مسئله‌ای تکراری به تکرار نمی‌افتند. دائم جاری و در جولان فکری هستند. همه چیز برای آن‌ها بدیع و تازه است، حتی سخنی که از کودکی می‌شنوند برای آن‌ها به همان اندازه بدیع است که چیزی از زبان یک دانشمند باتجربه و خبره می‌شنوند. دنیای یک بعدی ندارند، بلکه به‌سان منشوری هستند که انعکاس‌های متنوع و متعدد می‌آفرینند. اهل تأنی و تأمل هستند، در آنچه با آن مواجه می‌شوند در خود سیر و انتزاع می‌کنند و پاسخ می‌دهند. اینان همیشه تازه‌اند و کهنگی نمی‌پذیرند.

۱۱ مسئله‌ها خُرد هستند اما او آن‌ها را در بستر کلان فهم و حل می‌نمود

به مسائل، فقط از آن زاویه که طرح و تعریف می‌شد، نمی‌نگریست و آن را بخشی و خرد نمی‌دید. مسائل را در کلان وجودی مسئله و خودش، ترسیم می‌کرد و بعد شروع به تحلیل و تجویز می‌نمود. غالباً نگاه‌های خرد و ناقص، سبب ارائه و تجویز راهکارهایی ابتر و عقیم می‌شود، فلذا بیشتر سبب تولید عوارض منفی و توابع سود می‌گردد؛ اما نگاه به مسئله در بستر کلان خود، راهکارهایی با اطمینان و اتقان بالاتر تجویز می‌کند.

۱۲ مسئله خود را حل می‌کرد نه مسئله دیگری را

مسائل را دوباره و چندباره می‌دید و هضم می‌کرد تا جایی که مسئله را مال خود و بومی خود کند. مسئله را باید در کالبد فکری خود می‌یافت و به آن می‌رسید. در این رفت و برگشت و تلاش اگر موفق به درونی کردن مسئله نمی‌شد به شدت به احتیاط می‌افتاد و با قید و شرط حرکت می‌کرد و بی‌محابا درگیر آن نمی‌شد. مسئله عاریتی، برایش اولویت نبود تا آنکه، مسئله خودش شود.

۱۳ خلاقیت بی‌مرز تضمین نگاه تحولی او بود

او صاحب ایده و اهل خلاقیت بود. همواره در تکاپوی ایده بود و توقف نمی‌پذیرفت. هم در حوزه سازمان و ساختار ایده داشت، هم در حوزه تشکل و ساخت‌دهی و هم در حوزه راهبری و حرکت. انگار خلاقیت‌های تک‌ساحته، ظرفیت تغییر و تحول محدودی را بار می‌آورد و بعضاً ایده‌ها را جوانمرگ می‌کند.

۱۴ با خودش، «دیگری» را رفع و دفع نمی‌کرد

او برای خود و ممشای رفتاری‌اش امضای منحصر به فردی داشت. در عین حال تمام تلاشش این بود که دیگران را زیر امضای خاص خود رد نکند و نادیده نگیرد. در گفت‌وگو و تعامل و اقناع، دغدغه‌ها و علت‌ها را می‌گفت، به تبادل و تعامل ایمان داشت، لذا تا به عزم و اراده جمعی نمی‌رسید، گفت‌وگو را ادامه می‌داد. این فرمول هم در تعامل علمی‌اش جاری و ساری بود و هم در تعامل اداری و مدیریتی‌اش.

۱۵ دغدغه تکثیر داشت اما بدون نفس‌گرایی

او دغدغه و عشق تکثیر و شبکه‌سازی داشت، بدون اینکه به خود دعوت کند و دیده شود. خیلی بزرگوارتر و بلند افق‌تر از آن بود که به تکثیر شخص خودش فکر کند. هم هنر و دانش تکثیر و شبکه‌سازی در وجود ایشان بود و هم فراتر از آن ادبش. او می‌دانست اگر فقط خودش تکثیر شود، زود تمام می‌شود ولی اگر هرکس «خودش» را بشناسد و تکثیر کند، مرزهای فهم دائماً گسترش می‌یابند.

۱۶ مبادی آداب شنیدن و اهل گفت و شنود بود

برخی از شدت هوش سرشار خیلی اهل شنیدن نیستند. شاید هم به توضیح و شرح بسیار نیازی نداشته باشند و با اشاره‌ای به نهایت سخن پی ببرند. این گوش ندادن گاهی باعث از دست دادن برخی ظرافت‌ها و زوایای سخن می‌شود؛ اما فراتر از آن حرمتی از دست می‌رود و کاستی در ادب پیدا می‌شود. شهید با همه دنیادیدگی ادب شنیدن و گوش دادن داشت. نگران بود مبادا چیزی را در سخن از دست بدهد، حتی اگر وارد بحث و پاسخ می‌شد مجال و فرصت گفت‌وگو را از بین نمی‌برد و این ادب، ثمرات بسیاری برایش می‌آفرید.

۱۷ فکر نو و جوان برایش هوای تازه بود

او نه تنها جوانان را به حساب می‌آورد، بلکه فکر و نحوه ورود آنان را در موضوعات مختلف، بکر و دقیق‌تر و تازه‌تر می‌دانست. او مانور و نمایش جوان‌گرایی نمی‌داد. به فکر جوان اعتقاد داشت و سعی می‌کرد از نگاه آنان به مسائل استفاده کند و به دنیای آنان راه پیدا کند. شاید بیش از جوانانی که قدردان بهره‌مندی از فیض حضور او بودند این استاد بود که از مصاحبت با جوانان ممنون و شکرگزار بود، لذا همتش حفظ این نعمت بود.

۱۸ باز بودن در نقد و پیشنهاد، افراد لایق و کاردان را حول او گرد آورده بود

برخی با بستن در انتقاد، راه فکرهای بزرگ و تحولی را می‌بندند و از بحث و نقد گریزانند و همواره فکرهای تسلیم و مطیع و منقاد را حول خود گرد می‌آورند. او نه تنها هنر خود انتقادی داشت، بلکه راه را برای انتقاد دیگران باز می‌کرد و فرصت انتقاد می‌ساخت تا خود را به‌علاوه دیگران کند و تنها در خود باقی نمی‌ماند. به همین جهت حول او پر بود از افراد لایق و بزرگ. این ویژگی فرصت‌هایی خلق می‌کرد که پیمودن مسیر با کمترین خطا و ریزش و هزینه و با بالاترین همراهی را ممکن می‌ساخت.

۱۹ همراهی را نمی‌فروخت، می‌ساخت

ذوق و هیجان او نسبت به مسائل و دغدغه‌ها و جهاد برای حل آن‌ها، دیگران را سر ذوق می‌آورد و به آن‌ها ثبات قدم و جدیت می‌بخشید. هرگاه مسئله را بومی و خودی کنی، برای حلش از جان مایه می‌گذاری. او با این دغدغه‌مندی، دیگران را از مرز تأیید و تحسین به زمین همدلی و همراهی ترغیب می‌نمود.

۲۰ با مدیریت قرارگاهی تصمیم می‌ساخت و اداره می‌کرد

باور داشت که نمی‌شود سیاست و راهبرد نوشت تا دیگران اجرا کنند. دائماً این مسیر (سیاست تا عملیات) را با دقایق و ظرایفی می‌پیمود و این تقاطع در نگاه راهبردی و عملیاتی را در یک مدیریت قرارگاهی مجسم می‌دانست. او در آخرین طبقه برج مدیریت نمی‌نشست، بلکه فعالانه رصد می‌کرد و بازخورد می‌گرفت و با ابزارهای قانونی، تا انتهای زنجیره عملیاتی را می‌دید و لمس می‌کرد. او می‌بایست فهم می‌کرد اگر کاری نمی‌شود یا درست و کامل اجرا نمی‌شود، چرا نمی‌شود و اگر می‌شود چگونه می‌شود.

۲۱ به‌جز طلب و کوشش خودش فهم و کشش سازمان را هم می‌دید

او در اجرای یک طرح تحول نه عجله داشت و نه گرفتار کندی و رخوت می‌شد. بسته به همراهی و هم‌افقی و هم‌زبانی و هم‌زمانی منابع پیش می‌رفت. گاهی شتاب می‌گرفت و گاهی با تأنی و وقفه‌های حساب شده قدم برمی‌داشت.

۲۲ زمینه و ترکیب هر دو برایش اصل بود و موضوع

او به زیبایی‌شناسی کار توجه داشت. اگر طبیعت کاری زمخت و خسته‌کننده و طولانی بود با تدبیر و بهره‌مندی از ابزارهای مناسب سعی می‌کرد از شدت و حدت و خشکی کار بکاهد. تجربه همراهی با او تجربه‌ای بی‌روح، غیرمنعطف و خشک نبود، بلکه زیبایی در گوشه گوشه آن و در کوچک‌ترین جزئیات آن لحاظ می‌شد، لذا هم ترکیب (محتوا) را می‌دید و هم زمینه (ظرف و قالب) را در نظر داشت.

۲۳ خانواده را همراه بی‌بدیل مسیر سعادت می‌دانست

به خانواده به عنوان یک تکلیف و دغدغه رشدی نگاه می‌کرد، نه ویترینی و تزئینی. بعضاً برخی حتی خانواده را یک گرفتاری در مسیر مأموریتی می‌بینند ولی او، همسری و پدری کردن را الزام بی‌بدیل حرکت در مسیر صلاح و سعادت می‌دانست، لذا علاوه بر اینکه نسبت به خانواده، بی‌ملاحظه نبود، حداقلی هم نگاه نمی‌کرد و برای قوامش، ایده و برنامه داشت. شاید از همین جهت بود که همسر بزرگوارش همسفر بهشتش شد.

۲۴ بهشت را به بهایش خرید

بدون شک او آرزوی شهادت داشت. هر بار با رفتن دوستان شهیدش بیشتر دلتنگ شهادت می‌شد. حکایت و آرزوی شهادت در میانه کلامش گم نمی‌شد. او با اخلاص در عمل و جهاد و استقامت بر مسیر انتظار شهادت می‌کشید. او شهادت را در مسیر و با الزاماتش از خدا می‌خواست. در همین مسیری که شب و روز می‌پیمود؛ در جست‌وجوی شهادت بود، نه در غیر این مسیر. او می‌دانست که در همین مسیر شهادت را خواهد یافت. همان‌طور که جست‌وجوگر ذره و اتم بود، جست‌وجوگر شهادت و سعادت هم بود و آن‌قدر ادامه داد تا بهشت را به بهایش خرید. سخن آخر اینکه در انقلاب خمینی(ره) برای راه‌بلدان و کاربلدان دسترسی به فلاح و قرب و صلاح آسان شده. تنوع طرق پیمودن راه رشد و علوّ و کمال انسانی بسیار گسترده شده است. بهشت در این زمین و زمان نزدیک‌تر شده اگر و تنها اگر همین یک ثمره از انقلاب اسلامی نشأت گرفته باشد می‌توان به عظمت و بلندای افق آن ایمان آورد... بازنده و بی‌هنر کسی است که در این آستان بی‌شهادت برود.

مجری انحصاری تبلیغات دانشگاه آزاد اسلامی
کانون تبلیغاتی سپهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹

مدرک فارغ‌التحصیلی موقت سارا پورحافظی فرزند حمید به شماره شناسنامه ۱۴۹۳ صادره از مسجدسلیمان در مقطع کارشناسی ارشد رشته تحصیلی روانشناسی بالینی صادره از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۲۲۱۴۵۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگ‌شهر) خیابان کارگر جنوبی کدپستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب سارا شیرزاد فرزند علی اکبر به شماره شناسنامه ۱۸۰۹ صادره از آمل در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی کشاورزی توسعه روستایی صادره از واحد دانشگاهی علوم و تحقیقات با شماره ۱۸۸۵۱۲۳۰۰۲۵۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ارسال نماید.

نوبت دوم

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه در نظر دارد نسبت به اجاره ساختمان سالن ورزشی شهدای دانشجوی سایت میدان فلسطین خود را به شرح اسناد مزایده، ازطریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه افراد واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید، حداکثر تا ۱۰روز پس از چاپ آگهی با ارائه اصل فیش بانکی به مبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال (یکصد و پنجاه هزار تومان) واریزی به‌حساب سیبا شماره ۰۱۰۸۲۹۳۴۵۳۰۰۴ بانک ملّی ایران در وجه دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به آدرس ذیل مراجعه و نسبت به بازدید، خرید و عودت اسناد مزایده اقدام نمایند.
ضمانت‌نامه شرکت در مزایده معادل ۵۸۱،۰۰۰،۰۰۰ (پنجاه و هشت میلیون و یکصد هزار تومان) بوده که می‌بایست توسّط شرکت‌کننده در مزایده به‌صورت نقدی به شماره‌حساب سیبا شماره ۰۱۰۸۲۹۳۴۵۳۰۰۴ بانک ملّی ایران در وجه دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه واریز گردد. همچنین قیمت پایه مزایده (مبلغ اجاره سالیانه) مبلغ ۱۱،۶۱۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد.
آدرس: ساوه- بلوار شهید بهشتی- بلوار شهید فهمیده- کیلومتر ۴ جادّه نورعلی بیک- شهرک دانشگاهی خاتم الانبیاء- تدارکات دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه- تلفن تماس آقای حبیبی: ۴۲۴۳۳۰۴۱-۰۸۶، مسئول عمرانی واحد آقای مهندس مرادی ۴۲۴۳۳۰۲۰-۰۸۶ و انتظامات واحد دانشگاهی با شماره‌تلفن تماس: ۰۸۶۴۲۴۳۳۰۰۰
ضمناً دانشگاه در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات کاملاً مختار بوده و هزینه درج آگهی بر عهده نفر برنده مزایده می‌باشد.